

◆ تشیع و تحول تاریخی

دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۵

مذهب شیعه در طول تاریخ حیات خود تحولات سیاسی و اجتماعی بسیاری را پشت سر گذاشته که در سرنوشت آن از نظر فعالیت‌های مذهبی و کلامی مؤثر بوده است .

-1 عصر خلفا

در اکثر این دوره شیعه از شرایط اجتماعی و سیاسی مطلوبی برخوردار نبود، ولی در دوران خلافت ظاهری امام علی علیه‌السلام شرایط مطلوبی به دست آورد، و توسط امیر المؤمنین علیه‌السلام معارف توحیدی تبیین گردید و دانشمندان بسیاری در زمینه‌های تفسیر، فقه و کلام از دریای بیکران علوم وی سیراب گردیدند. البته تبیین معارف توحیدی و تربیت دانشمندان توسط امام علی علیه‌السلام در دوره قبل از خلافت او نیز انجام می‌گرفت، ولی در دوران خلافت آن حضرت رشد فزاینده‌ای یافت .

2- عصر امویان

در اکثر این دوره شرایط سیاسی کاملاً علیه شیعه بود و آنان متحمل آزارها و شکنجه‌های جسمی و روحی بسیاری از جانب حکام اموی گردیدند. ولی با این حال از رسالت دینی و کلامی خود غافل نبوده و در پرتو هدایت‌های آموزگاران معصوم کلام، در حد توان به رسالت‌خویش جامه عمل پوشاندند .

در بخش پایانی حکومت امویان و بخش آغازین حکومت عباسیان، یعنی بخشی از دوران امامت حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام شرایط سیاسی نسبتاً خوبی برای اهل بیت و شیعیان فراهم گردید، زیرا حکومت امویان رو به سقوط و انقراض بود و حاکمان اموی در اضطراب روحی و فکر به سر می‌بردند. در نتیجه، فرصت و مجال اعمال فشار علیه علویان را نداشتند، و در آغاز حکومت عباسیان نیز به خاطر عدم استقرار و ثبات لازم، و نیز به دلیل اینکه آنان به انگیزه و ترفند دفاع از علویان بر امویان غلبه یافته بودند، اهل بیت و پیروان آنان از شرایط خوبی برخوردار بودند، و به همین جهت نهضت علمی و فرهنگی شیعه توسط امام باقر و

امام صادق پایه‌گذاری و شکوفا گردید .

3- از منصور تا هارون

در زمان منصور بار دیگر علویان تحت فشار سیاسی سختی قرار گرفتند، چنانکه

سیوطی گفته است :

«منصور اولین خلیفه (عباسی) بود که میان علویان و عباسیان آتش فتنه را

برانگیخت. در سال ۱۴۵ (پس از گذشت نه سال از حکومت منصور) محمد و ابراهیم،

فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، علیه منصور قیام کردند،

ولی آن دو و گروه بسیاری از اهل بیت توسط وی به شهادت رسیدند . »

محمد اسقنطوری می‌گوید: بر منصور وارد شدم و دیدم در فکر عمیقی فرو رفته

است. گفتم چرا فکر می‌کنید؟ پاسخ داد: از اولاد فاطمه علیها السلام بیش از هزار نفر

را کشته‌ام، ولی بزرگ آنان (حضرت صادق علیه‌السلام) را نکشته‌ام.

آزار و شکنجه‌های علویان توسط منصور در زندانهای تاریک و نمناک و قرار دادن آنان در لای دیوار مشهور است .

از کسانی که به دستور منصور به شهادت رسید، معلی بن خنیس از شیعیان و اصحاب مقرب و متصدی امور مالی امام صادق علیه‌السلام بود. منصور از داود بن عروه فرماندار مدینه خواست تا وی را به قتل برساند. داود (معلی) را احضار نمود و او را تهدید به قتل کرد و از وی خواست تا نام شیعیان را به او بگوید. معلی مقاومت نموده و گفت: به خدا سوگند اگر نام یکی از آنان در زیر پای من باشد، پایم را بر نخواهم داشت. داود وی را به شهادت رساند و سرش را به دار آویخت .

او سرانجام امام صادق علیه‌السلام را مسموم کرد و به شهادت رسانید .

این وضعیت در عصر حکومت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸) ، و هادی عباسی (پانزده ماه) و هارون الرشید (170-193) نیز ادامه یافت و آنان در اعمال فشار و شکنجه، زندان، تبعید و قتل علویان راه منصور را ادامه دادند. محمد بن ابی عمیر و فضل بن

شاذان به دستور او زندانی و شکنجه شدند. وی حکم دستگیری هشام بن حکم را صادر کرد، ولی او مخفی گردید. و داستان جنایت حمید بن قحطبه به دستور هارون مشهور است .

4- از امین تا واثق (۲۳۲-۱۹۳)

پس از هارون، محمد امین به حکومت رسید و مدت چهار سال و چند ماه حکومت کرد. ابو الفرج در مقاتل الطالبیین می نویسد: «روش امین درباره اولاد علی بن ابی طالب برخلاف گذشتگان بود. علت آن این بود که او به فکر خوشگذرانی و تهیه وسائل آن بود و پس از آن در بحران جنگ خود با مامون قرار گرفت، تا اینکه کشته شد .»

مامون برادر خود را کشت و قدرت سیاسی را به دست آورد و حدود بیست سال (۲۱۸- 198) حکومت کرد .

در زمان مامون تشیع در اکثر شهرهای اسلامی نفوذ کرد و اثر آن در دربار مامون

نیز ظاهر گردید، چنانکه فضل بن سهل ذو الریاستین، وزیر مامون و طاهر بن الحسن خزاعی فرمانده ارتش وی شیعه بودند .

مامون وقتی کثرت شیعه را دید و دانست که حضرت رضا علیه السلام مورد توجه و محبت مردم است و مردم از پدر او (هارون) ناراضی هستند و نسبت به حکومت های قبلی بنی عباس اظهار دشمنی می کنند، ظاهرا روش تفاهم و دوستی با علویان را برگزید و بدین طریق افکار عمومی را متوجه خود ساخت، لذا از در نفاق و ریا اظهار تشیع نموده، از خلافت، حقانیت، و برتری علی علیه السلام بر ابو بکر و عمر دفاع می کرد، و حتی مساله واگذاری خلافت و سپس ولایتعهدی را مطرح نمود، ولی در حقیقت او هدفی جز حفظ قدرت و تثبیت موقعیت خود نداشت، و سرانجام نیز امام رضا علیه السلام را به وسیله زهر مسموم ساخت. ولی در هر حال همین ملایمت و نرمش ظاهری، موجب فراهم شدن زمینه نسبتا مناسبی برای ترویج و نشر عقاید شیعه گردید .

عامل مؤثر دیگری نیز در این باره وجود داشت، و آن گسترش و افزایش ترجمه کتب

فلسفی و علمی بسیار از زبان یونانی و سریانی و غیر آنها به زبان عربی بود که به گرایش مسلمانان به علوم عقلی و استدلالی سرعت بخشید، به ویژه آنکه مامون نیز معتزلی مذهب بود و به خاطر علاقه مندی به بحث‌های استدلالی، مباحث کلامی در زمینه ادیان و مذاهب را آزاد گذاشته بود، و دانشمندان و متکلمان شیعه از فرصت استفاده کرده و به تبلیغ مذهب اهل بیت علیهم السلام همت گماردند .

در عصر معتصم (متوفای ۲۲۷) و واثق (متوفای ۲۳۲) نیز تقریباً شرایط سیاسی در مورد اهل بیت همانند زمان مامون بود، به ویژه آنکه آن دو نیز به کلام معتزله گرایش داشته و با بحث‌های استدلالی و کلامی موافق بودند. پرسش‌های کلامی و دینی بسیاری که از امام جواد علیه‌السلام شده است نیز گواه بر این است که ارتباط مردم با آن حضرت در عصر معتصم نبود، هر چند معتصم در باطن امر نسبت به امام علیه‌السلام عداوت می‌ورزید و سرانجام نیز دستور قتل وی را صادر نمود. پس از شهادت امام علیه‌السلام، جمعیت انبوهی برای تشییع جنازه آن حضرت اجتماع نمودند. علی رغم اینکه معتصم تصمیم داشت آنان را از شرکت در مراسم تشییع منع

کند، ولی آنان به تصمیم وی اعتناء نکرده و شمشیر بر دوش بر گرد خانه امام
اجتماع نمودند. این مطلب نیز گواه بر قدرت و کثرت شیعه در آن زمان است .

5-عصر متوکل و پس از آن

با به حکومت رسیدن متوکل (232-247) شرایط دگرگون، و سخت‌گیری و کینه
توزی آشکار با علویان تجدید شد، و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام جرم سیاسی به
شمار آمد. دستور وی به ویران نمودن قبر امام حسین علیه‌السلام و منع زیارت آن
مشهور است .

خصومت متوکل، به شیعیان اختصاص نداشت، بلکه وی با فلسفه و کلام و عقل
گرایی مخالفت می‌ورزید. جرجی زیدان می‌نویسد: از روزی که متوکل به خلافت
رسید تا آخرین نفس در آزار و شکنجه فیلسوفان و طرفداران رای و قیاس و منطق
کوشش داشت .

پس از متوکل حکومت عباسیان گرفتار آشفتگیها و کشمکشهای بسیار گردید، و هر

چند گاهی درباریان بر سر کسب قدرت، به جدال و کشتار دست می‌زدند، تا زمان معتضد عباسی (۲۷۹-۲۴۷) پنج تن از حکام عباسی، به نامهای منتصر، مستعین، معتز، مهدی و معتمد به حکومت رسیدند، و با به قدرت رسیدن معتضد (۲۸۹-۲۷۹) بار دیگر دستگاه عباسی اقتدار یافت. چنانکه سیوطی درباره وی نوشته است :

«وی را سفاح ثانی لقب دادند، زیرا فرمانروایی بنی عباس را تجدید حیات کرده، و قبل از او از زمان متوکل به بعد گرفتار اضطراب و فرسودگی و ضعف شده و در آستانه زوال بود .»

بنابر این در عداوت و دشمنی عباسیان با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان جای تردید نیست، ولی با توجه به اضطراب و نابسامانی حاکم بر دستگاه عباسی در دوره یاد شده، و شورشها و انقلابهایی که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی رخ می‌داد، شرایط مناسب برای عباسیان، در جهت اعمال فشار بر علویان فراهم نبود، و آنان نسبت به عصر منصور و هارون، از شرایط بهتری برخوردار بودند .

6-عصر آل بویه، فاطمیان و حمدانیان

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی از بهترین دوران‌های شیعه به شمار می‌رود، زیرا خاندان بویه (۴۷۷-۳۲۰) که مذهب شیعه داشتند، در دستگاه حکومت عباسی از نفوذ و اقتدار زاید الوصفی برخوردار بودند. فرزندان بویه به نامهای علی، حسن و احمد که قبلاً در فارس حکومت می‌کردند، در زمان «المستکفی» به سال ۳۳۳ وارد بغداد شده، به مقر حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار گرفتند. احمد، «معز الدوله»، حسن، «رکن الدوله»، و علی، «عماد الدوله» لقب یافتند. معز الدوله که منصب امیر الامرائی را داشت، چنان اقتداری به دست آورد که حتی برای مستکفی حقوق و مقرری تعیین کرد. به دستور وی در روز عاشورا بازارها تعطیل و برای امام حسین علیه‌السلام مراسم سوگواری بر پا گردید، و مراسم عید غدیر با شکوه بسیار انجام شد. کوتاه سخن آنکه آل بویه در ترویج مذهب امامیه اثنا عشری اهتمام بسیار ورزیدند .

در بغداد، مرکز حکومت اسلامی، که قبل از آل بویه مردم پیرو مذهب اهل سنت بودند،

با به قدرت رسیدن آنان مذهب شیعه نشو و نما کرد و آیین‌های مخصوص شیعیان

با شکوه فراوان انجام می‌شد. شیخ مفید، متکلم نامدار امامیه که در این زمان

می‌زیست، مورد تجلیل و تکریم بسیار بود. مسجد «براثا» در منطقه کرخ بغداد به وی

اختصاص داشت، و شیخ مفید در آن علاوه بر اقامه نماز و موعظه، به تعلیم و

تدریس می‌پرداخت. وی در پرتو موقعیت ویژه‌ای که از جنبه‌های علمی و اجتماعی

داشت، توانست فرق مختلف شیعه را انسجام بخشیده، آرا و عقاید شیعه را تحکیم و

ترویج نماید .

خدمات آل بویه به مذهب تشیع اختصاص نداشت، بلکه آنان به ادب و فرهنگ و تمدن

اسلامی خدمات شایان نمودند. غناوی در کتاب «الادب فی ظل بنی بویه» می‌نویسد:

یکی از امتیازات دوره آل بویه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ بود که خود و وزرای

ایشان تاثیر به سزایی در این زمینه داشتند، زیرا وزرا همیشه از طبقات نویسندگان و

دانشمندان مبرز برگزیده می‌شدند. . . آوازه‌شان در فضا طنین‌انداز شد، تا آنجا که

دانشمندان و اهل ادب از هر سو به جانب ایشان روی آورده و از توجهشان

برخوردار شدند. در میدان ادب و فلسفه و دانش، و در سازندگی و به کار انداختن

اندیشه‌ها گوی سبقت را از سروران خود (خلفای عباسی) ربوده بودند . »

در قرن چهارم فاطمیین نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن

ششم هجری (۵۶۷) ادامه یافت. حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری

شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو

مذهب اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر مذهب تشیع، و نیز فراگرفتن تعالیم

اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب

هماهنگ‌اند .

سیوطی می‌نویسد: «در سال ۳۵۷ هجری قرامطه بر دمشق استیلا یافته و بر آن شدند

که مصر را نیز به تصرف خود در آورند، ولی عبیدیون (فاطمیون) مالک آن گردیده

و دولت رفض (تشیع) در سرزمینهای مغرب، مصر و عراق استقرار یافت، و این بدان

هت بود که پس از مرگ کافور اخشیدی، حاکم مصر، نظم مصر مختل گردید و

سربازان در مضیقه مالی قرار گرفتند. گروهی از آنان نامه‌ای برای المعز لدین الله

(فرمانروای مغرب) نوشته از او خواستند تا وارد مصر گردد. وی فرمانده ارتش خود

به نام «جوهر» را با هزار سواره عازم مصر نمود، و او وارد مصر گردید. در سال

۳۵۸ از پوشیدن لباس سیاه و خواندن خطبه‌ای که بنی عباس می‌خواندند منع کرد و

دستور داد جامه سفید پوشیده و خطبه زیر را بخوانند :

«اللهم صل على محمد المصطفى، و على علي المرتضى، و على فاطمة البتول و على

الحسن و الحسين سبطي الرسول . . . » . . .

او در سال ۳۵۹ دستور تاسیس دانشگاه الازهر را صادر کرد، و بنای آن به سال

۳۶۱ پایان یافت. همچنین دستور گفتن «حی علی خیر العمل» را در اذان صادر نمود.

مشابه همین دستور توسط جعفر بن فلاح فرماندار دمشق از جانب المعز بالله صادر

گردید .

حمدانیان و مذاهب شیعه

در قرن چهارم هجری حکومت شیعی دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد، و آن

حکومت حمدانیان (293-391) بود. برجسته ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبد الله

بن حمدان ملقب به سیف الدوله (۳۰۳ - ۳۵۰) بود. وی انسانی خردمند، دانش دوست

و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی به سر برد.

در عصر حمدانیان سرزمین سوریه، مانند حلب و اطراف آن، بعلبک و توابعش، جبل

عامل و سواحل آن مملو از شیعیان بود، و به ویژه شهر حلب پایگاه عالمان شیعه و

به خصوص بنو زهره به شمار می رفت. از کسانی که در تحکیم و نشر مذهب تشیع

نقش مهمی ایفا نمود، ابو فراس (متوفای ۳۵۷) شاعر نامدار آل حمدان بود،

چنانکه قصیده میمیه او از شهرت به سزایی برخوردار است و مطلع آن چنین است :

الحق مهتضم والدین محترم

و فیء آل رسول الله مقتسم .

حمدانیان هیچ کس را به پیروی از مذهب شیعه مجبور ننموده، به وسیله مال و مقام

هم نفریفتند، بلکه مردم را به اختیار خود واگذار کردند تا هر چه می‌پسندند برای خود

برگزینند. فقط مبلغان با اخلاص حقایق را برای مردم بازگو می‌کردند، بر عکس

اموی‌ها و عباسی‌ها و صلاح الدین ایوبی که مردم را با ارباب و خشونت‌به مذهب

تسنن فرا می‌خواندند .

حمدانیان مردمی روشنفکر و آزاد منش بودند. به همین جهت پناهگاه دانشمندان،

فلاسفه، ادبا و روشنفکران از همه مذاهب و ادیان شدند، تا آنجا که هنرمندان از روم

گریخته و به سوی سیف الدوله می‌آمدند .

شیعه در عهد سلجوقیان و ایوبیان

در اواسط قرن پنجم هجری دولت مهمی با نام دولت سلجوقی پدید آمد و

حکومت سنی مذهب بغداد را که رو به زوال و فنا بود از سقوط نجات داد و از

پیشرفت شیعیان در مصر، عراق، شام، فارس و خراسان جلوگیری نمود .

حکومت سلجوقیان تا اواخر قرن هفتم هجری استقرار یافت .

حکومت مقتدر دیگری که در نیمه دوم قرن ششم (۵۶۵) تاسیس گردید، حکومت

ایوبیان به دست صلاح الدین ایوبی بود، که تا سال ۸۴۸ دوام یافت .

فداکاری‌های صلاح الدین در جنگ با صلیبیان در خور تقدیر و تحسین است، ولی

تعصب شدید او نسبت به مذهب تسنن و خصومت و عداوت او با مذهب تشیع، نقطه

ضعفی بس بزرگ و غیر قابل اغماض است. وی پس از استیلای بر مصر با فاطمیان

با خشونت تمام عمل نمود. در کتاب «الازهر فی الف عام» آمده است: «ایوبیها در

مطلق آثار شیعه دخالت کرده و آنان را نابود کردند. صلاح الدین دولت فاطمی را

عزل کرد و اقوام خود را در یک شب به منازل آنان وارد نمود و ناله‌های جگر خراش

و گریه‌های جانسوز به قدری بلند بود که مردم فکر خود را از دست داده بودند « . . .

وی دستور داد روز عاشورا که بنی امیه و حجاج عید می‌گرفتند، مجددا عید باشد و

حی علی خیر العمل را از اذان برداشت و در سخت‌گیری با شیعیان تا آنجا پیش رفت

که دستور داد گواهی کسی باید قبول شود که معتقد به یکی از مذاهب چهارگانه اهل

سنت باشد، و کسی حق سخنرانی یا تدریس داشت که پیرو آن مذاهب باشد و حتی

کتابخانه‌های بزرگی که فاطمیین تاسیس کرده بودند و کتابهای نفیسی در فنون

مختلف در آنها گردآوری شده بود، به دست وی متلاشی گردید و در نتیجه این

روش خصمانه، مذهب تشیع در مصر فراموش گردید.